

A Consideration of the Views of Shiite and Sunni Theologians concerning the Prophet's Bewitchment¹

Sayyid Hamzih 'Abdullahzadih*

Sayyid Husayn Sayyid Musavi** Sayyid Muhammad Murtazavi***

(Received on: 2017-05-11; Accepted on: 2019-04-28)

Abstract

Whether the Prophet of Islam Muhammad was bewitched by Lubayd ibn A'sam the Jewish—as narrated in some hadiths—is a conversial issue among Muslim scholars. Since it is an essential Islamic belief that the Prophet is pure from any flaws, including impacts of magic, we should see how scholars of Islamic denominations have offered theological responses to the story. Those who accept the story as plausible make resort to certain hadiths to show that the impact of magic on the Prophet's body does not contradict his status as a prophet. On the other hand, others believe that such stories are contrary to the Qur'an, and thus, they count as *khabar al-wāhid* (a hadith transmitted only by one person or very few people), which is not reliable as a ground for beliefs. In this paper, we introduce the views of Shiite and Sunni scholars concerning the story, and criticize proponents of the Prophet's bewitchment. Thus, it is hard to demonstrate that the Prophet was bewitched, because it is incompatible with the Qur'an and the Prophet's infallibility (*'isma*). Moreover, *Mu'wwadhatayn* (verses of refuge according to which the Prophet was immune from spells) were revealed in Mecca.

Keywords: The Prophet's bewitchment, Lubayd ibn A'sam, Infallibility (*'isma*), Sunnis and Shi'as.

1. This paper derives from: Sayyid Hamzih 'Abdullahzadih Darunkulayi, *Sihir al-Nabiyyi az Didgah-i Qur'an va Hadith* (The Prophet's Bewitchment according to the Qur'an and Hadiths), doctoral dissertatin, Sayyid Husayn Musavi, College of Theology and Islamic Doctrines, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, 2019.

* PhD student, Teaching Islamic Doctrines, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, seyedhamzeh61@yahoo.com.

** Associate professor, Department of Teaching Islamic Doctrines, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (corresponding author): shmosavi@um.ac.ir.

*** Associate professor, Teaching Islamic Doctrines, Ferdowsi University, Mashhad, Iran: mortazavi-m@um.ac.ir.

بررسی آرای متکلمان فریقین درباره سحر شدن پیامبر (ص)^۱

سید حمزه عبدالله زاده*

سید حسین سید موسوی** سید محمد مرتضوی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸]

چکیده

مسحور شدن پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) — طبق بعضی از روایات — به جادوی لبید بن اعصم یهودی از موضوعات اختلافی میان علمای مسلمان است. از آنجا که اعتقاد به نزاهت پیامبر از هرگونه نقص، از جمله سحر، شاکله ایمان هر مسلمان است، باید دید که علمای مذاهب اسلامی از منظر کلامی چه پاسخی به مسحور شدن پیامبر داده‌اند. موافقان سحر پیامبر (ص) با استناد به برخی روایات، تأثیر سحر بر جسم حضرت را منافی شأن نبوت ندانسته‌اند؛ اما از نظر مخالفان، این احادیث مخالف قرآن و خبر واحدی هستند که در عقاید نمی‌توان به آنها تمسک جست. در این مقاله ضمن آشنایی با دیدگاه علمای شیعه و سنی در مسئله مسحور شدن نبی، سخن موافقان نقد شده است. می‌توان گفت بنا بر دلایلی چون مخالف با قرآن بودن، عصمت پیامبر و مکی بودن معوذتین، اثبات مسحور شدن پیامبر، نه ثبوت آن، مشکل است.

کلیدواژه‌ها: سحر شدن پیامبر، سحر النبی، لبید بن اعصم، عصمت، فریقین.

۱. این مقاله برگرفته از: سید حمزه عبدالله زاده درون‌کلاهی، «سحر النبی از دیدگاه قرآن و حدیث»، رساله دکتری،

سید حسین سید موسوی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، ۱۳۹۸ است.

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. Seyedhamzeh61@yahoo.com

** دانشیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

shmosavi@um.ac.ir

*** دانشیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. Mortazavi-m@um.ac.ir

مقدمه

جریان مسحور شدن پیامبر (ص) در مهم‌ترین منابع روایی اهل سنت، یعنی صحیح مسلم و بخاری، آمده است. بخاری این حدیث را شش بار در ابواب مختلف با سند گوناگون نقل کرده است. در حدیث عایشه، منقول از صحاح اهل سنت، آمده است که پیامبر اسلام در اثر سحر خیالاتی شده است:

یک نفر یهودی به نام لبید پیامبر را سحر کرد تا جایی که او خیال می‌کرد عملی را انجام داد، در حالی که انجام نداده بود. سرانجام خداوند او را به سحر، که در چاهی قرار داشت، راهنمایی فرمود. حضرت به طرف آن چاه رفت، سپس برگشت. به او گفت: «آیا آن را خارج نمی‌کنی؟». فرمود: «نه، می‌ترسم شر به پاشود»^۱ (بخاری، ۱۴۰۷: ۴/۲۳ و ۱۴۸؛ ۷/۱۷۶-۱۷۸؛ ۸/۲۳ و ۱۰۳؛ مسلم، ۱۴۱۹: ۴/۱۷۱۹-۱۷۲۱، ح ۴۳ و ۴۴؛ ۱/۹۰۰؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۲/۱۱۷۳).

در حدیث دیگر، زید بن ارقم می‌گوید:

مردی یهودی پیامبر را سحر کرد و مدتی به سبب آن مریض بود تا آنکه جبرئیل آمد و گفت: «مرد یهودی تو را سحر کرد و آن را در فلان چاه انداخت». حضرت فرستاد و آن را از چاه خارج کردند و نزد حضرتش آوردند و بهبود یافت...^۲ (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۸۸۷).

در منابع شیعه نیز، به روایت امیرالمؤمنین (ع)، چنین آمده است:

لبید بن اعصم و ام‌عبدالله یهودی، پیامبر اکرم (ع) را جادو کردند. آنان نخ‌های سرخ و سبز و زرد را یازده گرده زدند و آنها را در غلاف شکوفه خرما قرار دادند، سپس آن را در چاهی قرار دادند. آن‌گاه آن را در پله‌های چاهی در مدینه گذاشتند. با این کار آنها، پیامبر اکرم (ص) سه روز را در حالی سپری کرد که نمی‌خورد، نمی‌آشامید، نمی‌شنید، نمی‌دید و با زنان آمیزش نداشت. پس جبرئیل تعویذاتی بر پیامبر (ص) فرود آورد و از وی پرسید: «حالت چگونه است؟». پیامبر (ص) فرمود: «نمی‌دانم؛ در حالی هستم که می‌بینی». جبرئیل

گفت: «لبید بن اعصم و ام عبدالله یهودی تو را افسون کرده‌اند» و پیامبر (ص) را از محل جادوی آنان با خبر کرد. آن‌گاه جبرئیل برای پیامبر خواند: «به نام خداوند بخشنده مهربان، بگو به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم». پس پیامبر (ص) آن را خواند و یک گره گشوده شد. سپس بار دیگر خواند و گره دیگری گشوده شد تا اینکه یازده مرتبه آن را تلاوت کرد و یازده گره گشوده شد و پیامبر (ص) نشست. آن‌گاه جبرئیل ماجرا را برای وی بازگفت. پیامبر اکرم (ص) به من فرمود: «برو و جادو را برای من بیاور». من رفتم و آن را نزد پیامبر (ص) آوردم. سپس لبید و ام عبدالله را فراخواند و فرمود: «از این کار چه انگیزه‌ای داشتید؟» و به لبید گفت: «خداوند تو را سالم از این دنیا نبرد». لبید مرد توانگری بود و اموال بسیاری داشت. روزی کودکی که در گوشش گوشواره داشت، از کنار او گذشت. لبید گوشواره او را گرفت و گوش آن کودک پاره شد. به همین دلیل لبید را گرفتند و دستش را قطع کردند. برای مداوای دست لبید آن را داغ نهادند و او بر اثر آن درگذشت (کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۷).

حویزی روایات سحر النبی را از کتاب *طب الائمہ* در تفسیر *نور التقلین* آورده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۷۱۸/۵). سیوطی نیز جریان مسحور شدن پیامبر به جادوی لبید بن اعصم یهودی را از طریق زید بن اسلم و عایشه و ابن عباس و انس بن مالک نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷/۶).

سحر النبی یعنی مسحور و جادو شدن رسول گرامی اسلام (ص) به جادوی ساحران و تأثیر سحر در بدن و عقل آن حضرت، به گونه‌ای که باعث اختلال روحی و روانی یا جسمی در آن حضرت شده باشد. حال باید دید علمای فریقین چه دیدگاهی درباره سحر پیامبر دارند و چگونه و چه راهی را برای اثبات یا رد آن پیموده‌اند. آیا سحر ساحران توانسته در وجود حضرت محمد (ص) تأثیر بگذارد؟

در این مقاله سعی شده است با توجه با قرآن و حدیث، که مهم‌ترین منابع کلامی هستند، دیدگاه علمای شیعه و سنی درباره سحر و جادو شدن پیامبر اسلام (ص) با

رویکردی عقلی نقد و بررسی شود. ابتدا جریان سحر پیامبر را که در کتب حدیث آمده نقل می‌کنیم، سپس سخن مخالفان و موافقان سحر را می‌آوریم و در آخر سخن موافقان را بررسی و نقد می‌کنیم.

۱. واژه‌شناسی سحر

الف) سحر در لغت: واژه سحر در معانی گوناگونی چون خدعه، فریب، خروج از حد اعتدال، پندارهای بی اساس و کذب، یاری از شیطان و نزدیکی به آن، منصرف کردن چشم و قلب از واقعیت و برای فعل مرتاضان به کار رفته است. فراهیدی سه تعریف برای سحر ارائه می‌دهد: «۱. سحر هر چیزی و هر نوع کاری است که شیطان کمک‌کننده آن باشد؛ ۲. سحر آن چیزی است که چشم را می‌گیرد؛ ۳. سحر بیانی از روی فطانت و زیرکی است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳۵/۳). واژه سحر از سه ریشه مختلف و در معنای مختلف به کار می‌رود. «سحر به فتح سین و سکون حاء به معنای عضوی از اعضا (شش)، سحر به فتح سین و حاء به معنای وقتی از اوقات (نزدیک صبح)، سحر به کسر سین و سکون حاء به معنای خدعه و شبه آن که حق را به صورت باطل درآوردن است» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۸/۳). برخی از نویسندگان معتقدند: «برای ماده سحر یک اصل واحد وجود دارد و آن منصرف ساختن چشم و قلب است از ظاهر و واقعیت چیزی به آنچه حقیقت ندارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸۱/۶).

ب) سحر در اصطلاح: شیخ طوسی در تعریف سحر می‌نویسد: «سحر به معنای بستن و دعا و طلسم کردن است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۵). شهید ثانی نیز می‌نویسد: «سحر کلام یا نوشته‌ای است که به سبب آن ضرری در بدن و عقل کسی که سحر بر او واقع شده است ایجاد می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۴/۳). کاشف‌الغطا بعد از بیان تعریف سحر از قول فقها، در نقد آن تعاریف می‌گوید: «این تعاریف خالی از اشکال نیستند؛ چون بستن و گره زدن و جدایی بین زن و مرد از آثار سحر است، نه خود سحر. به هر صورت در تعریف سحر چاره‌ای جز رجوع به عرف عام نیست» (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۰: ۶۱).

ج) سحر در قرآن: واژه سحر به کسر سین و سکون حاء با مشتقات آن، ۵۸ بار در

آیات قرآن کریم به کار رفته است. راغب در مفردات این کلمه را به سه گونه تقسیم کرده است و در توضیح آن می‌گوید: «سِحْرٌ در معانی مختلف آمده است؛ اول خدعه و فریب و پندارهایی که حقیقت ندارد؛ دوم در معنای یاری و معاونت شیطان به گونه تقرب جستن و نزدیکی به او؛ سوم در معنای چیزی که مرتاضان به سویش می‌روند» (راغب، ۱۴۱۲، ۴۰۰).

۲. دیدگاه اهل سنت درباره سحر النبی(ص)

مبنای کلامی علمای اهل سنت در موضوعات و مسائل اعتقادی اسلامی، بیشتر مبتنی بر دو دیدگاه و روش است: ۱. روش اشعری و تکیه بر حدیث؛ ۲. روش اعتزالی و اساس قرار دادن عقل. با توجه به این دو مکتب کلامی در اسلام و اختلاف آنها در مبانی نظری، استنباط و استدلال از منابع دینی و روش استخراج مسائل دینی نیز متفاوت شد؛ از جمله در بحث جادو شدن پیامبر، که جریان آن در کتب روایی ذکر شده است. عده‌ای از علمای اشعری مسلک، مثل فخر رازی، قائل به سحر آن حضرت شده‌اند و کسانی که گرایش عقلی و معتزلی داشتند، روایات سحر النبی(ص) را ضعیف و مخالف عصمت دانستند؛ از آن جمله می‌توان جصاص احمد بن علی معتزلی، خطیب عبدالکریم، محمد عبده، احمد بن مصطفی مراغی، سید قطب بن ابراهیم شاذلی، محمد جلال‌الدین قاسمی را نام برد.

۲-۱. مخالفان سحر النبی و دلایل آنان

- جصاص: مؤلف احکام القرآن با تعجب از کسی که تصدیق انبیا و اثبات معجزات آنان را با تصدیق اعمال ساحران جمع می‌کند و قائل به پذیرش هر دو می‌شود، با اشاره به سخن خدای متعال که «وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹) می‌نویسد:

زن یهودی از روی نادانی گمان می‌کرد می‌تواند در اجساد تأثیر بگذارد و با این کار پیامبر(ص) را اراده کرده بود؛ ولی خدا پیامبر را از قصدش آگاه ساخت و جهلش را آشکار کرد. این خود یکی از دلایل نبوت است، نه اینکه سحر آن

زن یهودی به حضرت ضرر زده و امر را بر پیامبر (ص) مشتبه کرده باشد. هیچ یک از روایان نگفته که امر به حضرت مشتبه شده است و این لفظ در حدیث اضافه شده و اصلی برای آن نیست (جصاص، ۱۴۰۵: ۶۰/۱).

- خطیب عبدالکریم: وی در تحلیل حدیث سحر النبی معتقد است که علما در بحث حدیث سحر شدن پیامبر سه نظریه ارائه کرده‌اند: ۱. گروهی حدیث سحر را به دلیل تنزیه مقام نبوت و تأکید بر عصمت پیامبر (ص) رد و از پذیرش آن خودداری می‌کنند؛ ۲. گروهی دیگر جانب این احادیث را به طوری می‌گیرند که جایگاه نبوت محفوظ و عصمت نبی باقی باشد؛ ۳. گروهی نیز از ورود به این معرکه، چه در نقش مهاجم و چه در نقش مدافع، خودداری می‌ورزند و اشاره‌ای قریب یا بعید به این حدیث نمی‌کنند و بی‌طرف می‌مانند.

خطیب پس از بحثی طولانی و ارائه ادله کافی در این زمینه، نتیجه می‌گیرد که شواهدی که نشان می‌دهند نبی (ص) سحر نشده و اثر سوئی از سحر در جسد و عقلش پیدا نشده از شواهد مسحور شدن او بیشتر است. او سپس شواهد را چنین مطرح می‌کند:

اولاً عصمت نبی که تحقق پیدا نمی‌کند، مگر به سبب سلامت مطلق در عقل و در جسد. ثانیاً وعده‌ای که خدای متعال به نبی کریمش داده که فرموده: «والله یعصمک من الناس». ثالثاً آنچه از زندگی رسول خدا به حس واقع شده این است که آن حضرت برای اصحابش در حضر و سفر و در وقت صلح و جنگ نماز را اقامه می‌کرد، بدون آنکه یک روز یا از یک نماز تخلف کند، مگر در دو روز آخر زندگی‌اش.

اگر کسی بگوید که با این بیان با خبری که در بخاری و مسلم و کتاب‌های صحاح وارد شده چه می‌کنی و چگونه در قبول آن شک و تردید می‌کنی که اگر تسلیم (آن مطالب) شویم معنای آن نابود کردن سنت و ایجاد اتهام در مصادر موثق است، در جواب می‌گوییم که ما به کتب سنت احترام می‌گذاریم و اصحاب آن را به دیده اعزاز و اجلال می‌نگریم و جهاد مبرور آنان را در

جمع سنت مطهره و حفظ آن بزرگ می‌شماریم؛ اما این یک چیز است و بالا بردن مقام این کتاب‌ها فوق مقام قرآن کریم و پایین آوردن قرآن بر طبق حکم آن کتاب‌ها در چیزی که مخالف صریح حکم قرآن است، قضیه‌ای دیگر است (خطیب، بی‌تا: ۱۶/۱۷۴۰-۱۷۴۵).

- احمد بن مصطفی مراغی: مراغی معتقد است خداوند متعال ساحت حضرت رسول را از هر آسیبی محفوظ و در امان داشته است (مراغی، بی‌تا: ۳۰/۲۶۸).

- سید قطب: سید قطب نیز روایات سحر النبوی را مخالف اصل عصمت و سنت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

این روایات با اصل عصمت پیامبر مخالف است و با این عقیده که همه اقوال و افعال پیامبر سنت و شریعت است نیز موافق نیست، همان‌طور که قرآن سحر را از نبی نفی و سخن مشرکان را که این دروغ را به حضرت نسبت داده‌اند، تکذیب کرده است؛ از این جهت قبول این روایات استبعاد دارد. همچنین به احادیث آحاد نمی‌توان در امور عقیدتی تمسک جست. مرجع همان قرآن است و شرط تمسک جستن به احادیث در امور عقیدتی، تواتر است و این روایات در حد متواتر نیست. علاوه بر این، ترجیح اینکه این دو سوره در مکه نازل شده‌اند، اساس آن روایات را از جهت دیگر سست می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۴۰۸).

- محمد جلال‌الدین قاسمی: قاسمی نظر قائلان به سحر النبوی را از آن جهت که پذیرش مستلزم قبول و تصدیق نظر کفار است، رد می‌کند و معتقد است پذیرش چنین نظری مخالف نص قرآن کریم به شمار می‌رود. وی با اشاره به روایت سحر النبوی می‌نویسد:

حدیثی که می‌گوید پیامبر سحر شده متروک است؛ چون مستلزم تصدیق قول کفار است که آن حضرت را مسحور می‌دانستند. این سخن مخالف نص قرآن است که آنان را تکذیب کرده است. همچنین رازی از قاضی نقل کرده که این روایات باطل است. چگونه می‌توان این روایات را صحیح دانست در حالی که خدای متعال می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعِصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده: ۶۷) یا «وَلَا يَفْلِحُ

السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹). اگر تأثیر سحر صحیح باشد، قطعاً ساحران به همه انبیا و صالحان آسیب می‌زدند و از این راه سرمایه و اموال فراوانی برای خودشان به دست می‌آوردند، در حالی که همه اینها باطل است. همچنین کفار با مسحور خواندن پیامبر(ص) به او جسارت و اهانت می‌کردند. اگر داستان سحر النبی واقع شده باشد، کفار در این ادعاهایشان صادق خواهند بود و پیدا است که آن مطالب در حق نبی جایز نیست (قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۷۸/۹).

۲-۲. موافقان سحر النبی(ص) و دلایل آنان

در میان اهل سنت کسانی که گرایش اشعری و رویکرد حدیثی داشته‌اند و آنانی که روایات موجود در کتب صحاح را صحیح قلمداد کرده‌اند، سحر النبی را نه تنها مخالف عصمت ندانسته‌اند، بلکه آن را یکی از دلایل نبوت شمرده‌اند. این گروه مطلق سحر را از نبی نفی نکرده و تأثیر سحر در جسد و جسم حضرت را بلا اشکال دانسته‌اند و سحری که سبب ازاله عقل و مایه جنون نشود را در مورد نبی جایز شمرده‌اند. - فخر رازی: فخر رازی تأثیر سحر بر بدن پیامبر را جایز دانسته، می‌گوید:

اینکه کفار پیامبر را مسحور می‌خواندند، قصدشان زوال عقل آن حضرت بود که دینش را ترک کرد؛ اما اگر پیامبر به نحوی سحر شود که در بدنش دردی را احساس کند، هیچ کس این نوع سحر را انکار نمی‌کند و بالجمله خدای متعال شیطان انسی یا جنی را بر دین و شریعت و نبوت پیامبر(ص) مسلط نمی‌کند و اضرار به بدن حضرت بعید نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۹/۳۲).

وی همچنین یکی از دلایل قائلان به امکان وقوع سحر را اخبار مربوط به سحر النبی می‌داند و می‌نویسد:

اما اخباری که به صورت متواتر و آحاد درباره پیامبر(ص) وارد شده است و یکی از آنها روایتی است که می‌گوید پیامبر(ص) سحر شده است و سحر در آن حضرت عمل کرده، به طوری که خیال می‌کرد چیزی را گفته و انجام داده، در حالی که آن را انجام نداده و نگفته بود (همان: ۶۲۶/۳).

- نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری: نیشابوری تأثیر سحر در بدن پیامبر اسلام را لطفی از سوی خدا می‌داند و می‌نویسد: «تأثیر سحر در بدن حضرت نه تنها ضرری ندارد، بلکه لطفی از طرف خدا به امت پیامبر است که در چنین مواقعی مثل آن حضرت عمل کنند» (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵۹۸/۶).

- قرطبی: قرطبی معتقد است سوره فلق و ناس و سوره اخلاص سوره‌هایی هستند که وقتی یهودی پیامبر (ص) را سحر کرد، او به این سوره‌ها متعوذ شد. او همچنین مسحور شدن پیامبر به جادوی لبید بن اعصم یهودی را دلیل بر حقانیت سحر می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۱/۲۰).

- بیضاوی: وی سحر شدن پیامبر از سوی لبید را مصداق سخن کفار نمی‌داند و می‌گوید: «این داستان موجب تصدیق کفار در مسحور خواندن پیامبر (ص) نمی‌شود؛ چون قصد کفار از مسحوریت پیامبر مجنون بودن حضرت به سبب سحر بود» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴۸/۵).

- آلوسی: وی نیز سحر رسول خدا (ص) به دست لبید بن اعصم و سحر ابن عمر به جادوی یهود خبیر را از اقسام سحر حقیقی می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶/۵).

۲-۳. نقد سخن قائلان به سحر النبی

۲-۳-۱. نقد سندی روایات سحر پیامبر (ص)

بررسی سند روایات سحر النبی در منابع مهم حدیثی اهل سنت، یعنی صحیح مسلم و بخاری، نشان می‌دهد که عده‌ای از راویان این حدیث مورد وثوق همه علمای رجال نیستند. این راویان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

الف) راویان متهم به تدلیس

- هشام بن عروه: ابن حجر در *طبقات المدلسین* نام او را جزء مدلسین آورده و یعقوب بن شبیه او را، تا زمانی که به عراق نرفته بود، ثقه می‌داند.

- سفیان بن عیینه: ذهبی او را مشهور به تدلیس و یحیی بن سعید او را دچار اختلاط در سال ۱۹۷ می‌داند. سفیان احوص را، که منکر حدیث بود، بر ثور، که صدوق بود، مقدم می‌داشت.

- ابن جریج: سفیان بن عیینه می‌گوید: «اولین کسی که حدیث سحر النبی را نقل کرد، ابن جریج بود». ابن حجر او را جزء کسانی می‌داند که بسیار تدلیس می‌کنند و دارقطنی تدلیس او را بدترین نوع تدلیس می‌نامد.

ب) راویان متهم به خلط و مجهول

- ابراهیم بن منذر: ابن حجر او را متهم به خلط در قرآن کرده است و از کسانی می‌داند که از مجهولان حدیث نقل می‌کرد.

- انس بن عیاض: مالک او را احمق توصیف می‌کند.

- ابراهیم بن موسی: ابن جریج او را مجهول نامیده است.

- ابوکریب: ابن حبان در کتاب مجروحین او را جزء منکران حدیث می‌نامد.

بنابراین عده‌ای از راویان روایات سحر النبی ثقه کامل هستند، مثل عیسی بن یونس، عروه بن زبیر و ابن نمیر؛ ولی عده‌ای دیگر دچار جرح هستند. حال باید دید که در تعارض جرح و تعدیل راه حل این تعارض چیست.

علمای رجال اهل سنت در صورت تعارض بین جرح و تعدیل درباره یک راوی، جرح را مقدم می‌دارند. سیوطی در تدریب الراوی می‌گوید: «در صورت جمع شدن جرح مفسر و تعدیل یک راوی، جرح مقدم است؛ هر چند تعداد تعدیل‌کنندگان زیاد باشد. این صحیح‌ترین قول نزد فقها و اصولیان است و خطیب این نظر را از اکثر علما بیان کرده است» (سیوطی، ۱۴۲۰: ۲۰۴). ابن حجر در کتاب نزهة النظر تقدم جرح را مشروط به آگاه بودن جارح به اسباب جرح می‌داند: «جرح بر تعدیل مقدم می‌شود و این نزد گروهی از علما مطلق است؛ ولی این تقدم جرح مختص به کسی است که از اسباب جرح آگاهی داشته باشد» (ابن حجر، ۱۴۲۱: ۱۳۹). همچنین سخاوی در المغیث درباره تقدم جرح بر تعدیل می‌گوید: «در صورت تعارض جرح و تعدیل در راوی

واحد، جمهور علما جرح را مقدم می‌دارند، چه تعداد جرح و تعدیل‌کنندگان مساوی باشد چه نباشد» (سخاوی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۱).

با در نظر گرفتن نظرات علمای جرح و تعدیل در تقدم جرح بر تعدیل، کثرت جرح معیار نیست، بلکه اگر حتی عدد تعدیل بیشتر از جرح باشد، ولی شرایط مفسر بودن و آگاه بودن جارح از اسباب جرح وجود داشته باشد (چنانکه از عبارات فوق به دست آمد)، جرح مقدم می‌شود.

طبق معیار بالا می‌توان درباره سخن علما درباره جرح راویان روایات سحر النبوی گفت که اولاً این علمای رجال که درباره راویان سحر النبوی اظهار نظر کرده‌اند، آگاه به اسباب جرح هستند. ثانیاً طبق دیدگاه علمای جرح و تعدیل، جرح و اشکال آنان مفسر است و مجمل نیست. ثالثاً با بودن دو شرط فوق در مقابل جرح، کثرت تعدیل‌کنندگان اهمیت نخواهد داشت؛ چنانکه از بیان سیوطی و سخاوی به دست آمد. در نتیجه، سند روایات سحر النبوی نزد همه علمای رجال اهل سنت مورد اطمینان نیست (قرلباش، ۱۳۹۰: ۳۵). محمد عبده نیز تمسک به احادیث سحر النبوی را در مسائل کلامی و اعتقادی تقلید بدون تعقل می‌داند و می‌گوید:

بیشتر مقلدانی که تعقل نمی‌کنند که نبوت چیست و چه لوازمی دارد، می‌گویند که خبر تأثیر سحر در نفس پیامبر (ص) صحیح است. در نتیجه، اعتقاد داشتن به آن لازم است و عدم تصدیق آن را بدعت بدعت‌گذاران می‌دانند؛ زیرا این خود نوعی از انکار سحر است، حال آنکه قرآن سحر را صحیح می‌داند. پس بنگر که چگونه مقلدان دین صحیح و حق صریح را نعوذ بالله بدعت قرار می‌دهند. به هر حال پس بر ما است که این احادیث را واگذاریم و در عقایدمان به آن حکم نکنیم و به نص کتاب و دلیل عقل تمسک کنیم و آن اینکه اگر عقل نبی — همان‌طور که عده‌ای گمان کرده‌اند — اختلاط پیدا کرده، جایز است بر او اینکه گمان کند چیزی را رسانده، در حالی که نرسانده است یا چیزی بر او نازل شده در حالی که نازل نشده است (خطیب، بی‌تا: ۱۷۳۴/۱۶).

۲-۳-۲. تعارض حدیث سحر النبی با روایات درمان سحر

حدیث سحرالنبی معارض با دیگر روایات است. بخاری در صحیح احادیثی نقل می‌کند که طبق آنها، پیامبر به اصحابش روش در امان ماندن از تأثیر سحر را آموزش می‌دهد؛ برای نمونه در یکی از این روایات آمده است: «سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس صبح‌ها هفت دانه خرمای مدینه را بخورد، آن روز سم و سحر در او اثر نمی‌کند» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۱۷۶/۵، ح ۵۴۳۵). آیا رسول خدا (ص) نمی‌توانست روزی هفت عدد خرما بخورد که به گفته صاحبان صحاح «سحر» نشود؟ چطور خود پیامبر گرفتار سحر ساحران می‌شود؟

۳. دیدگاه علمای شیعه درباره سحر النبی

۱-۳. قائلان به سحر النبی و دلایل آنان

عده‌ای از علمای شیعه بر اساس توجیهاتی سحر شدن پیامبر را پذیرفته‌اند؛ در ادامه دیدگاه آنان را می‌آوریم.

- فیض کاشانی: فیض در کتاب صافی، روایات سحر النبی را نقل می‌کند و نقدی بر آن نمی‌آورد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹۶/۵)؛ ولی در کتاب الاصفی فی تفسیر القرآن، سوره فلق را مکی می‌داند و بعد از نقل روایات سحر النبی (ص)، در توجیه این روایات می‌گوید: «اما سخن کفار که می‌گفتند پیامبر مسحور است، منظورشان مجنون بودن حضرت به واسطه سحر بوده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۴۹۳/۲).

در نقد کلام فیض می‌توان گفت که ایشان از طرفی می‌نویسد سوره فلق مکی است و از طرف دیگر این روایات را، که محل وقوعشان مدینه بود، در ذیل این سوره نقل می‌کند. ثانیاً اگر بنا باشد در تفسیر سوره‌ها به شیوه روایی، روایاتی نقل شود، باید روایاتی نقل شوند که منافی با عصمت نباشند و درباره سوره فلق روایات دیگری غیر از روایت سحر النبی وجود دارد.

- ابومحمد سهل بن عبدالله تستری: تستری که کتاب تفسیری‌اش را به شیوه عرفانی نوشته، در تفسیر سوره فلق، ذیل آیه دوم، جریان سحر لبید بن اعصم یهودی را نقل می‌کند و بعد از آیه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» می‌نویسد: «یعنی یهود به پیامبر (ص) حسادت ورزیدند تا اینکه او را سحر کردند» (تستری، ۱۴۲۳: ۲۱۰/۱).

- سلطان محمد گنابادی: گنابادی روایت سحر النبی را بدون آنکه آن را رد، تأیید یا نقد کند، فقط نقل کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۸۶/۴). بنابراین عده‌ای از مفسران شیعه، به‌ویژه کسانی که در تفسیر شیوه عرفانی و روایی دارند، داستان سحر النبی را در تفسیر خود یا بدون هیچ‌گونه نقدی آورده‌اند یا به‌گونه‌ای آن را توجیه کرده‌اند.

۱-۱-۳. نقد دلیل علمای شیعه موافق سحر النبی

اگر مستند قائلان به سحر پیامبر در میان علمای شیعه روایات موجود در کتب شیعه باشد، یکی از مشکلات این روایات مجهول بودن شخصیت مذهبی و حقیقی مؤلفان این کتاب‌ها است؛ شیعه امامی بودن آنان نیز محل تأمل است. همچنین این روایات در مدارک معتبر شیعی نقل نشده‌اند. روایت سحر النبی در منابع شیعی در دو کتاب *دعائم الاسلام* و *طب الائمه* نقل شده است؛ از این رو برای آشنایی با مؤلفان این دو کتاب، نظر صاحب‌نظران را بیان می‌کنیم.

الف) شخصیت مؤلف *دعائم الاسلام*

ابوحنیفه نعمان بن محمد در آغاز پیرو مذهب مالکی بود؛ ولی بعد تغییر مذهب داد و شیعه شد و در سلک فرقه اسماعیلیه درآمد. در مورد شخصیت مؤلف *دعائم الاسلام* بین علمای شیعه اختلاف است؛ برخی از علما و فقهای شیعه مانند علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، محدث نوری، آقا بزرگ تهرانی، شیخ عباس قمی و سید بحرالعلوم این کتاب را معتبر و مؤلف آن را نیز شیعه دوازده امامی می‌دانند که در دوران خود تقیه می‌کرده و عقاید حقه را مخفیانه در بخش‌های مختلف کتاب خود آورده است؛ روایات این کتاب را نیز موافق با روایات دیگر روات شیعه می‌دانند. بعضی دیگر از علما مانند

ابن شهر آشوب و صاحب جامع الروات، مؤلف دعائم الاسلام را شیعه نمی‌دانند، ولی معتقدند کتاب، کتاب خوبی است. گروه سوم نه کتاب را معتبر می‌دانند و نه مؤلف آن را، مانند صاحب جواهر.

ابن شهر آشوب در معالم درباره مؤلف دعائم می‌گوید: «ابن فیاض، القاضی النعمان بن محمد، شیعه امامی نیست؛ ولی کتاب‌های خوبی دارد، مثل شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار...» (مازندرانی، ۱۳۸۰: ۱۲۶). شیخ حر عاملی او را نعمان بن اُبی عبدالله نام برده و مدحش کرده است. همچنین او را مالکی مذهب دانسته که به مذهب امامیه رجوع کرده است (خویی، بی‌تا: ۱۸۴/۲۰). سید بحر العلوم مذهب او را در ابتدا مالکی دانسته و گفته که به مذهب شیعی گرایش پیدا کرده است. وی کتاب دعائم الاسلام او را کتابی خوب دانسته است (بروجردی، ۱۴۰۵: ۵/۴). صاحب جواهر، هم مؤلف دعائم و هم اخبار آن را مطعون می‌داند و می‌نویسد: «مصنف دعائم و اخبار وارده در آن، به خصوص اخبار مرسلش، مورد طعن هستند» (نجفی، ۱۴۲۱: ۷۲/۷). وی در جای دیگر نیز مصنف دعائم را قابل طعن می‌داند و می‌نویسد: «و خبر دعائم الإسلام مع الطعن فی مصنفه...» (نجفی، بی‌تا: ۳۴۸/۴). سید خویی درباره دعائم الاسلام و مؤلف آن می‌گوید:

همانا در کتاب دعائم الاسلام فروعی بر خلاف مذهب امامیه است که در ذیل محاضرات فی الفقه الجعفری آوردیم. با این حال شیخ ما محدث نوری درباره اعتبار این مرد مبالغه کرده و او را شیعه امامیه حقه دانسته است؛ اما این مطلب ثابت نشده و این مرد مجهول الحال است و بر فرض ثبوت شیعی بودنش، کتاب دعائم الاسلام غیر معتبر است، چون تمام روایاتش مرسل است» (خویی، بی‌تا: ۱۸۴/۲۰).

از آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که شخصیت مؤلف دعائم الاسلام نزد عده‌ای از علما مجهول است یا امامی بودنش به قطع ثابت نشده است. ضمن آنکه حتی اگر او را امامی بدانیم، روایت سحر النبی را مرسل و به صورت مجهول آورده است: «رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ...» (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۳۸/۲).

ب) ماهیت مؤلفان طب الائمه

یکی دیگر از منابعی که حدیث سحر النبى را نقل کرده، کتاب طب الائمه است. گویا این کتاب نوشته دو برادر به نام‌های عبدالله و حسین، فرزندان بسطام بن شاپور زیات نیشابوری از محدثان قرن چهارم هجری است. نجاشی از قول أبوعبدالله بن عیاش درباره حسین بن بسطام می‌گوید: «حسین بن بسطام بن سابور الزیات. وی و برادرش کتابی دارند که در مورد طب جمع‌آوری کرده‌اند که فواید و منافع طبی زیادی درباره اطعمه و آثار آن و درباره رقی و تعویذ و دعا در آن آمده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۹). ابن‌داود عبدالله بن بسطام أبوعتاب، برادر حسین بن بسطام، را مهمل می‌داند و می‌گوید: «عبدالله بن بسطام أبوعتاب أخو الحسين بن بسطام [کش] مهمل» (حلی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). مجلسی مؤلف طب الائمه را مجهول می‌داند و می‌گوید:

کتاب طب الائمه از کتاب‌های مشهوره است، ولی در رتبه و درجه سایر کتب نیست چون مؤلف آن مجهول است؛ اما این ضرری ندارد، زیرا بخش کمی از آن مربوط به احکام فرعی است و قسمی هم مربوط به داروها و دعاها است که احتیاج به سند قوی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱).

علاوه بر مجهول بودن مؤلف کتاب، اسناد این روایات نیز با مشکل مواجه است. سند هر سه روایتی که در کتاب طب آمده، ضعیف است؛ یکی از آن روایات مرسله است و در طریق دو روایت دیگر اشخاصی چون حسین بن بسطام، محمد بن سیار، ابراهیم بیطار و محمد بن فضل بن عمر واقع شده‌اند که یا مجهولند یا ضعیف.

۳-۲. مخالفان سحر النبى و دلایل آنان

- شیخ طوسی: شیخ طوسی قصه سحر شدن پیامبر(ص) را ساخته داستان‌سرایان جاهل می‌داند؛ زیرا به نظر وی مسحور به معنای مخبول و دیوانه است که خدای متعال این قضیه را در آیه «إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (اسراء: ۴۷) انکار و رد کرده است. شیخ در تحلیل سحر پیامبر می‌گوید: «می‌توان گفت که ممکن است یهود

بررسی آرای متکلمان فریقین درباره سحر شدن پیامبر(ص) / ۲۵۵

برای سحر پیامبر (ص) تلاش کرده‌اند؛ ولی موفق به انجام آن نشدند و خدای متعال پیامبرش را از نقشه‌های آنان آگاه کرد که این خود دلالت بر راست‌گویی و معجزه آن حضرت می‌کند» (طوسی، بی‌تا: ۴۳۴/۱۰).

- طبرسی: طبرسی روایات سحر النبى را مخالف قرآن می‌داند. به اعتقاد او مسحور به معنای دیوانه است و خدای متعال آن را در مورد پیامبر جایز نمی‌داند آنجا که از قول کفار می‌گوید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * وَانظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا (فرقان: ۹۸)». وی در توضیح سحر یهود می‌گوید:

ممکن است که آن یهودی یا دختران او، بنا بر آنچه روایت شده، در سحر پیامبر کوشش کرده باشند، ولی قدرت بر این کار نیافته باشند و خدا پیامبر را از نقشه آنان آگاه کرده باشد. این دلالت بر صدق خبر آن حضرت دارد. چگونه می‌تواند بیماری پیامبر کار آنان باشد، حال آنکه اگر بر این کار قدرت داشتند، هر آینه آن حضرت و بسیاری از مؤمنان را به سبب شدت دشمنی با آن حضرت می‌کشند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۵/۱۰).

- ابوالفتوح رازی: وی داستان سحر النبى را بی‌اصل و مخالف دلایل عقلی و قرآن می‌داند (رازی، ۱۴۰۸: ۴۷۴/۲۰).

- ملا فتح‌الله کاشانی: وی جریان سحر النبى را غیر معقول و مخالف قرآن می‌داند و می‌گوید:

شبهه‌ای نیست در عدم معقولیت این قول؛ زیرا اگر مسحور باشد، عقل او مختل باشد و حق سبحانه انکار مسحوریت آن حضرت کرده در کریمه «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * وَانظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا». ولیکن ممکن است که صورت این قضیه به همین وجه بوده باشد که لیبید یا دختران او در این امر جد و جهد کرده باشند و اثری بر آن فعل مترتب نشده باشد و حق سبحانه رسول را بر این تمویه مطلع ساخته باشد تا این اخبار از غیب دلالت بر صدق دعوت نبوت او کند. چگونه تصدیق روایت مذکوره توان کرد، حال آنکه اگر مشرکان قادر می‌بودند هر آینه آن حضرت

(ص) و سایر مؤمنان را به سحر دیوانه می‌ساختند، بلکه هلاک می‌ساختند به جهت شدت عداوت ایشان با اهل ایمان؛ پس حق آن است که سحر در آن حضرت اثر نکرده، جبرئیل (ع) او را به این فعل قبیح اخبار کرده به جهت آنکه معجزه آن حضرت (ص) بوده باشد. بعد از آن حضرت جبرئیل (ع) این دو سوره را آورد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۳/۱۰).

- محمد بن محمد رضا قمی: ایشان در کتاب *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب* مسحور شدن پیامبر (ص) را جایز نمی‌داند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۴۱/۱۴).

- محمد صادق تهرانی: وی قصه سحر شدن پیامبر را جعل جاعلان اسرائیلی می‌خواند و می‌گوید:

رسول خدا (ص) با تمام وجودش، یعنی در ذات و صفات و افعال و اقوال روگردان از شیطان و دعوت‌کننده خلق به سوی خدای رحمان است و در این حال چگونه خدای رب فلق او را از شر نفاثات فی العقد پناه نمی‌دهد؟ بله؛ به تحقیق خدا او را در کتابش به خاطر آنچه نازل کرده پناه داد و پیامبر نه ساحر است و هرگز مورد سحر هم واقع نمی‌شود. همانا تهمت سحر بر حضرت سخن فراعنه ظالمی است که در گره‌ها می‌دمند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۱).

۴. نقد علمای شیعه بر احادیث سحر پیامبر

ابن شهر آشوب درباره مسحور شدن پیامبر به جادوی لیبید بن أعصم می‌نویسد: «این خبر اگر صحیح باشد، باید تأویل شود؛ در غیر این صورت دور انداخته می‌شود» (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۲۶/۲). مجلسی قائل به تأثیر نداشتن سحر بر نبی و امام است و آن روایات را عامی و ضعیف و معارض می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۶۰). وی در جای دیگر، این اخبار و احادیث را حمل بر تقیه می‌کند و در صورت صحت آن اخبار، با بی‌تأثیری سحر ساحران آن را توجیه می‌کند:

آنچه وارد شده است درباره تأثیر سحر در مورد پیامبر و امام حسن و حسین، پس حمل بر تقیه می‌شود. بیشتر آنها را علمای ما رد کرده‌اند یا ممکن است که

حمل شود بر اینکه سحر بر آنان تأثیری که امکان دفعش را نداشته باشند، ندارد؛ در این صورت آن اخبار، اگر صحیح هم باشد، منافاتی (با عصمت و امامت) ندارد (همان: ۱۵۵/۲۵).

مجلسی در جای دیگر می‌گوید که این اخبار اگر صحیح باشند، به تأویل برده می‌شوند، و گرنه کنار گذاشته می‌شوند (همان: ۳۰۳/۳۸). وی نظر مشهور بین امامیه را تأثیر نداشتن سحر بر انبیا و امامان (ع) می‌داند (همان: ۷۰/۱۸). هاشمی خویی در شرح خطبه ۲۳۷ نهج البلاغه، که درباره اوصاف امامان (ع) است، بعد از بحث عقلی و تحقیق علمی درباره امام و اینکه امام باید دارای مقام عصمت باشد، بحثی را با عنوان «عدم تأثیر السحر و الشعبذة و أمثالهما فی الحجج الإلهية» مطرح می‌کند و در توضیح آن می‌نویسد:

از مباحثی که درباره حجت‌های الهی گفته شد، معلوم می‌شود که عقل تأثیرگذاری سحر بر انبیا (ع) را جایز نمی‌شمارد و نهایت چیزی که از اخبار در جوامع حدیثی فریقین استفاده می‌شود آن است که بعضی از مردم، مثل لبید بن اعصم یهودی، رسول خدا (ص) را سحر کرده‌اند؛ اما اینکه سحر او در حضرت تأثیر گذاشته باشد، ممنوع است. ملاک تبعیت در اینجا حکم عقل و آنچه موافق عقل باشد است؛ والا از آن اعراض می‌شود. آنچه در روایات آمده که حضرت از سحر لبید مریض شده و امثال این موارد از اضافات ناقلان و راویان است و دأب مردم در این گونه موضوعات و روایات بر زیاد کردن چیزهای عجیب و غریب است (به اصطلاح پیاز داغ را زیاد کرده‌اند و اینها جزء روایات نیست)... هرکس با عقلی صاف و ناب درباره مطالبی که در مورد امام و اوصاف او بیان کردیم دقت کند، می‌فهمد که امام باید عالم و آگاه به سیاست و همه احکام شرعی و دانا به همه چیزهایی باشد که مردم در تکمیل نفوس و نظام امورشان به آن احتیاج دارند و دانسته می‌شود که امام باید افضل از رعایای خود باشد و اینکه وجود امام لطف و منصوب از طرف خدا است و او معصوم است از هر گناه و منزّه است از هر عیب و هر آنچه باعث تنفر شود (هاشمی خویی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶/۴۸ و ۴۹).

حسن زاده آملی در ذیل کلمه ۲۳۴ از هزار و یک کلمه، سحر را در انبیا و اوصیای آنان (ع)، که حجج خدا بر مردمند، غیر مؤثر می‌داند و درباره روایات سحر النبوی می‌نویسد:

اخباری که در سحر کردن مردم بر آنان نقل شده دلالت بر مسحور شدنشان ندارند، بلکه همین اندازه دلالت دارند که دیگران برای آنان سحر کردند... کسی که در اصول عقاید و مبانی کلامیه در قاعده لطف و غرض از بعثت انبیا و اتمام حجت خدا بر خلق اندک بصیرتی داشته باشد، داند که این کلام در نهایت کمال و متانت و صحت است. و آنچه گفته‌اند بر اثر این سحر چند روزی حال آن حضرت پریشان شد و بیمار گشت و... همه از اضافات ناقلان است، شبیه حکایات قصاصان برای اعجاب عوام (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۰/۲).

یکی از محققان معاصر شیعه می‌گوید:

این حدیث از مجعولات منافقان یا صحابه و هدف از آن نیز تشکیک در رسالت پیامبر اسلام (ص) و حتی قرآن کریم است؛ چراکه اگر جایز باشد پیامبر به مرحله‌ای برسد که چنین خیال‌هایی کند و کارهایی را بدون تعقل انجام دهد یا سخنانی را بدون اندیشه بر زبان براند، جایز خواهد بود که نعوذ بالله بر خدا نیز افترا بندد. اگر آن‌گونه که این حدیث پردازان گمان کرده‌اند، این امر بر آن حضرت روا باشد، دیگر برای سخنان و احادیث آن حضرت ارزش و اعتباری باقی نمی‌ماند، بلکه حتی شأن سخنانش از مرتبت سخنان دیگرانی که به چنین سحرهایی گرفتار نیامده‌اند، پایین‌تر خواهد بود (حسنی، ۱۹۸۱: ۲۹۰).

یکی دیگر از محققان این روایات را از ساخته‌های یهودیان می‌داند و می‌نویسد:

با اندک تأملی روشن می‌شود که هدف از جعل چنین اسرائیلیاتی آن بوده که یهودیان را موجوداتی توانمند قلمداد کند که قادرند دست به کارهایی خارق‌العاده و معجزه‌آسا بزنند، به نحوی که قدرتشان حتی بر قدرت نبوت نیز فائق می‌آید... این همان هدفی است که روایات اسرائیلی، که ماجرای سحر

پیامبر را نقل کرده‌اند، تعقیب کرده‌اند و برای نیل به این منویات به اشاعه چنین ترهاتی مبادرت ورزیده‌اند (مصطفی، بی تا: ۱۷ و ۱۱۸).

۵. دلایل عدم سحر پیامبر اسلام

۵-۱. تهمت مسحور و جادو شدن پیامبر (ص) در قرآن و دفاع خداوند از رسول

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (اسراء: ۴۷) هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرا می‌دهند، (و همچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می‌کنند؛ آن‌گاه که ستمگران می‌گویند: شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی‌کنید». همچنین در سوره فرقان، بعد از اشکال هفت‌گانه مخالفان و ظالمان به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (فرقان: ۸)؛ و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید».

یکی از حربه‌های کفار برای مقابله با تبلیغات و دعوت پیامبر اسلام، اتهام زدن به نبی اکرم(ص) بود. در این آیات آنان حضرت را مسحور خطاب کرده‌اند و خداوند تبارک و تعالی در دفاع از آن حضرت، کسانی که چنین افکار پوچ و باطلی را ساخته و رواج می‌دادند را ظالم می‌خواند. مکارم شیرازی در تحلیل این اتهامات می‌گوید:

«وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛ چراکه آنها معتقد بودند ساحران می‌توانند در فکر و هوش افراد دخالت کرده، سرمایه عقل را از آنها بگیرند... آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام (ص) داشتند که مرحله به مرحله از گفتار خود عقب‌نشینی می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸/۱۵).

در واقع می‌توان گفت خداوند متعال در پاسخ تهمت مسحور شدن پیامبر، در یک جمله کوتاه چنین می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً؛ ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و به دنبال آن گمراه شدند؛ آنچنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند». فخر رازی در توضیح آیه ۸ سوره فرقان می‌نویسد:

خداوند متعال جواب شبهه (یا شبهات منکران را) با وجوه مختلفی پاسخ می‌دهد. یکی از آن وجوه سخن حق تعالی است که فرمود: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (اسراء: ۴۸؛ فرقان: ۹). آنچه رسول را از غیرش متمایز می‌کند، آن معجزه است، نه این چیزهایی که منکران نبوت ذکر کرده‌اند از تهمت و افک و دروغ و اساطیر... و سحر ضروری به معجزه و در نتیجه به نبوت نمی‌زند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۵/۲۴).

علامه طباطبایی معتقد است دلیل این بهانه‌گیری‌های کفار، که در نتیجه آن چنین اتهاماتی را به نبی اکرم (ص) وارد می‌ساختند، آن است که آنان از سر جهل و نادانی در مورد رسول خدا(ص) گمراه گشته‌اند. گمراهی و ضلالتی که امیدی به هدایتشان نخواهد بود؛ زیرا انحرافات کفار در این زمینه بیش از آن است که در راه هدایت قرار گیرند، آنجا که می‌نویسد: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» کلمه امثال به معنای اشباه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۵۴).

۲-۵. مکی بودن معوذتین

عده‌ای از مفسران نزول معوذتین را در شهر مکه می‌دانند؛ از این رو با توجه به مکی بودن سوره فلق از یک سو و صدور روایات سحر در مدینه از سوی دیگر، نمی‌توان سحر شدن را به پیامبر (ص) نسبت داد. همان‌طور که زمخشری سوره فلق را مکی می‌داند و احادیث سحر النبوی را اساساً نقل نکرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۲۰/۴). مکارم شیرازی نیز در این باره می‌گوید:

اولاً سوره فلق طبق مشهور مکی است و لحن آن نیز لحن سوره‌های مکی را دارد، در حالی که درگیری پیامبر (ص) با یهود در مدینه بوده است و این خود دلیلی است بر عدم اصالت این‌گونه روایات. از سوی دیگر، اگر پیغمبر اکرم (ص) به این آسانی مورد سحر ساحران قرار گیرد تا آنجا که بیمار شود و در بستر بیفتد، به آسانی ممکن است او را از مقاصد بزرگش بازدارند. مسلماً خداوندی که او را برای چنان مأموریت و رسالت عظیمی فرستاده، از نفوذ

سحر ساحران حفظ خواهد کرد تا مقام والای نبوت بازیچه دست آنها نشود. از سوی سوم، اگر بنا شود سحر در جسم پیغمبر (ص) اثر بگذارد، ممکن است این توهم در مردم پیدا شود که سحر در روح او نیز مؤثر است و ممکن است افکارش دستخوش سحر ساحران گردد و این معنا اصل اعتماد به پیامبر (ص) را در افکار عمومی متزلزل می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۲۷).

۳-۵. سحر شدن پیامبر (ص) مخالف عصمت

عصمت که به معنای منزّه بودن از گناهان صغیره و کبیره و مصونیت از خطا و نسیان است، به دو قسم علمی و عملی تقسیم می‌شود. عصمت عملی یعنی پاکی از گناه و معصیت در عمل و کردار و عصمت علمی به معنای مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه در فکر و اندیشه است. عصمت علمی مراتب و ابعادی دارد که چنینند: عصمت در شناخت احکام الهی؛ عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛ عصمت در شناخت مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛ عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی (نصری، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

با عنایت به تقسیم‌بندی عصمت، پیامبر(ص) در جریان مسحور شدنش بر اساس روایات، هم در تشخیص موضوع حکم شرعی، یعنی سحر، و هم در امور شخصی و عادی زندگی گرفتار خطا شده است که با عصمت حضرت منافات دارد؛ از این جهت عصمت وی زیر سؤال می‌رود. روایاتی که درباره مسحور شدن پیامبر(ص) آمده بیانگر تأثیر سحر بر فقط جسم حضرت نیستند، بلکه نشان می‌دهند که سحر بر روح و روان آن حضرت نیز تأثیر گذاشته است؛ تأثیری که خلاف عصمت پیامبر است. محمد جواد مغنیه در تفسیر کاشف روایات مربوط به سحر النبى (ص) را عقلاً و شرعاً مطرود می‌داند و می‌گوید:

این روایت را باید هم از لحاظ عقلی طرد کرد و هم از لحاظ شرعی. اما از لحاظ عقلی بدین سبب که پیامبر(ص) معصوم است و جز از طریق وحی سخن نمی‌گوید و از لحاظ شرعی نیز بدین دلیل که خداوند جادو و جادوگران را تکذیب کرده است (مغنیه، ۱۳۹۰: ۲۰۲/۸).

نتیجه

اقوال علمای فریقین درباره سحر پیامبر را می‌توان در سه گروه جای داد:

الف) مسحور شدن پیامبر نه تنها مورد اجماع همه علمای اهل سنت نیست، بلکه عده‌ای از علمای اهل سنت آن را مخالف قرآن و عصمت دانسته و روایات وارده درباره مسحور شدن پیامبر (ص) را خبر واحد و ضعیف خوانده‌اند که در اثبات عقاید نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

ب) مدعیان و موافقان سحر النبوی اجماع دارند که سحر تنها بر جسم حضرت اثر داشته و عقل و روح آن حضرت آسیبی ندیده است؛ بنابراین هیچ‌یک از علمای اسلام قائل به مسحور شدن عقل حضرت نشده است.

ج) قریب به اتفاق علمای شیعه مسحور شدن پیامبر را رد کرده و آن را مخالف قرآن و عصمت پیامبر دانسته‌اند.

نظر قائلان به جادو شدن پیامبر (ص) و موافقان آن را می‌توان چنین نقد کرد:

۱. قرآن مسحور شدن پیامبر را سخن و تهمتی از کفار دانسته و آن را نقد و رد کرده است.

۲. جادو شدن پیامبر مخالف عصمت آن حضرت است که از هرگونه خطا و اشتباهی مصون است.

۳. استناد تأثیر سحر بر حضرت بر اساس روایاتی است که سند و دلالتشان مشکل دارد.

۴. قرآن مطلق سحر هم بر جسم و هم بر روح و روان آن حضرت را نفی کرده است؛ این نظر مخالف نظر تفصیل است.

بنابراین می‌توان گفت که تأثیر سحر بر جسم و جان حضرت مخالف قرآن و عصمت است و روایت سحر النبوی از اساس سست و ضعیف و ساخته و پرداخته قصه‌سرایان است. علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت از منظر کلامی به سحر شدن پیامبر اسلام (ص) اعتقاد ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «عن عایشه ان رسول الله طُب حتى انه لخیل الیه قد صنع الشیء و ما صنعه. . . فقلت یا رسول الله فهلا اخرجته ؟ قال ؛ اما انا قد شفانی الله و کرهت ان اثیر علی الناس شراً».
۲. «سحرالنبی رجل من الیهود فاشتکی لذلك ایاماً فاتاه جبرئیل فقال ؛ ان رجلاً من الیهود سحرک عقداً فی بئر کذا و کذا. فارسل رسول الله فاستخرجوها فجیء بها فقام رسول الله کانما نشط (والصحيح، انشط) من عقال...».

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه چاپ اول.
- ابن ماجه، محمد (بی‌تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- بروجردی، سید مهدی بحر العلوم (۱۴۰۵ق)، *الفوائد الرجالیة*، ۴ جلد، تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷/۱۴۰۷)، *صحیح البخاری*، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، بیروت - الیمامه: دار ابن کثیر، چاپ سوم.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، *تفسیر التستری*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون / دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱ش)، *هزار و یک کلمه*، ۷ جلد، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- حسنی، هاشم معروف (۱۹۸۱م)، *سیره المصطفی*، بیروت: دارالقلم، چاپ دوم.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن (جصاص)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- خطیب، عبدالکریم (بی‌تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (بی‌تا)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، ۲۴ جلد، بی‌جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، چاپ اول.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول

سخاوی، شمس‌الدین (۱۴۱۷)، *فی المغیث شرح النبیة الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول
سید قطب، بن‌ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۲۰)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، بیروت: دارالفکر.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المثنوی فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلافة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، چاپ دوم.
فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل (تفسیر القاسمی)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول
قزلباش، محمد عارف حیدر و جوادی، قاسم (۱۳۹۰)، «بررسی سندی جریان سحر النبوی در جوامع حدیثی اهل سنت»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵، بهار.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول

کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم.

بررسی آرای متکلمان فریقین درباره سحر شدن پیامبر(ص) / ۲۶۵

کاشف الغطا، جعفر (۱۴۲۰ق)، شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة ابن المطهر، مؤسسه کاشف الغطا - الذخائر.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ اول.

گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

مازندرانی، ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، معالم العلماء، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ اول.

مازندرانی، ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه، چاپ اول.

مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول مسلم (۱۴۱۹)، صحیح مسلم، ج ۱، ریاض: بیت الافکار الدولیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

مصطفی، حسین (بی تا)، الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی، بی جا: بی نا.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن، چاپ سوم.

مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم.

مغنیه، علامه محمد جواد (۱۳۹۰ش)، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، مرکز چاپ نشر دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.

نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱ق)، جواهر الکلام (فی ثوبه الجدید)، محقق / مصحح جمعی از پژوهشگران مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.

نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح، عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

نسائی، احمد بن علی (۱۹۹۱/۱۴۱۱)، السنن الکبری، تحقیق د. عبدالغفار سلیمان البنداری، سید کسروی، حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

نصری، عبدالله (۱۳۷۶ش)، مبانی رسالت انبیا در قرآن، تهران: انتشارات سروش.

نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

References

- Alusi, Sayyid Mahmud. 1994. *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa-l-Sab' al-Ma'ani* (The Spirit of the Meanings in the Exegesis of the Great Qur'an and the Repeated Seven). Edited by 'Ali 'Abd al-Bari 'Atiyya. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Ibn Maja, Muhammad. n.d. *Sunan Ibn Maja* (Traditions of Ibn Baja). Edited by Muhammad Fu'ad 'Abd al-Baqi. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Razi, Abu-l-Futuh Husayn ibn 'Ali. 1987. *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an* (The Garden of the Heavens and the Spirit of the Gardens in the Exegesis of the Qur'an). Mashhad: Bunyad-i Pazhuhish-hayi Islami, Astan-i Quds-i Razavi. First edition. [In Arabic]
- Burujirdi, Sayyid Mahdi Bahr al-'Ulum. 1984. *Al-Fawa'id al-Rijaliyya* (Points about Hadith Figures). Four volumes. Tehran: Maktabat al-Sadiq. First edition. [In Arabic]
- Bukhari, Muhammad ibn Isma'il. 1987. *Sahih al-Bukhrari* (al-Bukhari's Accurate Hadiths). Edited Mustafa Dib al-Bugha. Beirut and al-Yamama: Dar Ibn Kathir. Third edition. [In Arabic]
- Baydawi, 'Abd Allah ibn 'Umar. 1997. *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil* (The Lights of the Revelation and the Secrets of the Interpretation). Edited by Muhammad 'Abd al-Rahman al-Mar'ashali. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. First edition. [In Arabic]
- Tustari, Abu Muhammad Sahl ibn 'Abd Allah. 2002. *Tafsir al-Tustari* (al-Tustari's Exegesis of the Qur'an). Beirut: Manshurat Muhammad 'Ali Baydun and Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Hasanzadieh Amuli, Hasan. 2002. *Hizar-u-Yik Kalamih* (One Thousand and One Words). 7 volumes. Qom: Bustan-i Kitab. Second edition. [In Persian]
- Hasan, Hashim Ma'ruf. 1981. *Sirat al-Mustafa* (al-Mustafa's Path). Beirut: Dar al-Qalam. Second edition. [In Arabic]
- Hilli, Hasan ibn 'Ali ibn Dawud. 1963, *Rijal Ibn Dawud* (Hadiths Figures by Ibn Dawud). Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Jassas, Ahmad ibn 'Ali. 1984. *Ahkam al-Qur'an* (The Rulings of the Qur'an). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. First edition. [In Arabic]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2004. *Tasnim* (Tasnim Exegesis of the Qur'an). Qom: Publication Center of Isra. Second edition. [In Persian]

- Khatib, 'Abd al-Karim. n.d. *Al-Tafsir al-Qur'ani li-l-Qur'an* (The Qur'anic Exegesis of the Qur'an). Beirut: Dar al-Fikr al-'Arabi. First edition. [In Arabic]
- Khu'i, Sayyid Abu-l-Qasim Musawi. 1989. *Mu'jam Rijal al-Hadith wa Tafsil Tabiqat al-Rijal* (Encyclopedia of Hadith Figures and Elaboration of their Generations). 24 volumes set. Qom: Ayatollah Khu'i's Office. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. 1991. *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiyya. First edition. [In Arabic]
- Al-Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn 'Ali. 1989. *Al-Rawdat al-Bahiyya fi Sharh al-Lumu'at al-Dimashqiyya* (The Bright Garden in the Elaboration of the Damascene Light). Qom: Davari Library. First edition. [In Arabic]
- Sakhawi, Shams al-Din. 1996. *Fath al-Mughith bi-Sharh Alfyyat al-Hadith* (The Opening of Relief in the Exposition of a Thousand Hadiths). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Sayyid Qutb, Ibn Ibrahim Shadhli. 1991. *Fi Zilal al-Qur'an* (Under the Shade of the Qur'an). Beirut and Cairo: Dar al-Shuruq. 17th edition. [In Arabic]
- Suyuti, 'Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1999. *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi* (Training the Transmitter in the Elaboration of al-Nawawi's Approximation). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Suyuti, 'Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1983. *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur* (The Scattered Pearls in Transmitted Exegesis of the Qur'an). Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. First edition. [In Arabic]
- Sadiqi Tihrani, Muhammad. 1986. *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bi-l-Qur'an wa-l-Sunna* (The Criterion in the Interpretation of the Qur'an by the Qur'an and the Tradition). Qom: Farhang-i Islami Publications. Second edition. [In Arabic]
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. 1196. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (The Balance in the Exegesis of the Qur'an). Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. Fifth edition. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. 1993. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (The Junction of Articulation in the Exegesis of the Qur'an). Tehran: Nasir Khusrow Publications. Third edition. [In Arabic]
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan. 1986. *Al-Khilaf* (The Dispute). Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. First edition. [In Arabic]
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan. n.d. *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (The Clarification in the Exegesis of the Qur'an). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. First edition. [In Arabic]

- ‘Arusi Huwayzi, ‘Abd ‘Ali ibn Jumu‘a. 1994. *Tafsir Nur al-Thaqalayn* (The Exegesis of the Light of the Two Weighty Things). Qom: Isma‘iliyan Publications. Fourth edition. [In Arabic]
- Fakhr Razi, Muhammad ibn ‘Umar. 1991. *Al-Tafsir al-Kabir* (The Great Exegesis) or *Mafatih al-Ghayb* (Keys of the Hidden). Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi. Third edition. [In Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1988. *Kitab al-‘Ayn* (The Source). Qom: Usvih Publications. Second edition. [In Arabic]
- Fayd Kashani, Mulla Muhsin. 1989. *Al-Asfa fi Tafsir al-Qur’an* (The More Pure in the Exegesis of the Qur’an). Qom: Publication Center of Islamic Propagation Office. First edition. [In Arabic]
- Qasimi, Muhammad Jamal al-Din. 1989. *Mahasin al-Ta’wil* (Beauties of the Interpretation) or *Tafsir al-Qasimi* (al-Qasimi’s Exegesis). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. 1985. *Al-Jami‘ li-Ahkam al-Qur’an* (The Compendium of Qur’anic Rulings). Tehran: Nasir Khusrow Publications. First edition. [In Arabic]
- Qizilbash, Muhammad ‘Arif Haydar, and Javadi, Qasim. 2011. “Barrasi-yi Sanadi-yi Jaryan-i Sihri al-Nabiyy dar Javami‘i Hadithi-yi Ahl-i Sunnat” (Consideration of the Chain of Transmitters of the Story of the Prophet’s Magic in Sunni Collections of Hadiths). *Pazhuhishnami-yi Hikmat va Falsafi-yi Islami* (Research Book of Islamic Wisdom and Philosophy) 9, no. 35 (Spring): 111-130. [In Persian]
- Qummi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Rida. 1989. *Tafsir Kanz a-Daqa’iq wa Bahr al-Ghara’ib* (The Qur’anic Exegesis of the Treasure of Subtleties and the Sea of Peculiarities). Tehran: Organization of Printing and Publishing affiliated with the Ministry of Islamic Guidance and Culture. First edition. [In Arabic]
- Kashani, Mulla Fath Allah. 1957. *Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin* (The Exegesis of the Path of the Sincere in Persuading the Opponents). Tehran: Library of Muhammad Hasan ‘Ilmi. Third edition. [In Persian]
- Kufi, Furat ibn Ibrahim. 1989. *Tafsir Furat al-Kufi* (Furat al-Kufi’s Exegesis of the Qur’an). Tehran: Organization of Printing and Publishing affiliated with the Ministry of Islamic Guidance and Culture. First edition. [In Arabic]
- Gunabadi, Sultan Muhammad. 1987. *Tafsir Bayan al-Sa’ada fi Maqamat al-‘Ibada* (The Exegesis of the Articulation of Happiness in Stages of Servitude). Beirut: Mu’assisat al-A‘lami li-l-Matbu‘at. Second edition. [In Persian]

- Mazandarani, Ibn Shahrashub Rashid al-Din Muhammad ibn 'Ali. 1980. *Ma'alim al-'Ulama'* (The Prominent Scholars). Najaf: Manshurat al-Matba'at al-Haydariyya. First edition. [In Arabic]
- Mazandarani, Ibn Shahrashub Rashid al-Din Muhammad ibn 'Ali. 1979. *Manaqib Al Abi Talib 'Alayhim al-Salam* (The Virtues of the Family of Abu Talib Peace be Upon Them). Qom: 'Allamih. First edition. [In Arabic]
- Maraghi, Ahmad ibn Mustafa. n.d. *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. First edition. [In Arabic]
- Muslim. 1998. *Sahih Muslim* (Muslim's Accurate Hadiths). Vol. 1. Riyadh: Bayt al-Afkar al-Dawliyya. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir. 1982. *Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'immat al-Athar* (The Seas of the Lights Encompassing Pearls of Hadiths from the Pure Imams). 111 volumes set. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. Second edition. [In Arabic]
- Mustafa, Husayn. n.d. *Al-Isra'iliyyat fi-l-Turath al-Islami* (Isra'iliyyat [Islamic hadiths fabricated by the Jews] in Islamic Heritage). n.p. [In Arabic]
- Mustafawi, Hasan. 2008. *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (Investigation of the Words in the Honored Qur'an). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. Third edition. [In Arabic]
- Maghribi, Nu'man ibn Muhammad. 1965. *Da'a'im al-Islam wa Dhikr al-Halal wa-l-Haram wa-l-Qadaya wa-l-Ahkam* (The Pillars of Islam and the Discussion of Halal and Haram and Propositions and Rulings). Qom: Mu'assisa Al al-Bayt 'Alayhim al-Salam. Second edition. [In Arabic]
- Mughniya, 'Allama Muhammad Javad. 2011. *Tafsir Kashif* (The Disclosing Exegesis of the Qur'an). Translated into Persian by Musa Danish. Mashhad: Printing and Publishing Center of Islamic Propagation Office, Khorasan Branch. [In Persian]
- Makarim Shirazi, Nasir. 1995. *Tafsir-i Numunih* (Exemplary Exegesis of the Qur'an). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. First edition. [In Persian]
- Najjashi, Abu-l-Hasan Ahmad ibn 'Ali. 1986. *Rijal al-Najjashi* (al-Najjashi's Study of Hadith Figures). Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. [In Arabic]
- Najafi, Muhammad Hasan. 2000. *Jawahir al-Kalam* (Jewelry of the Word). Edited by a group of researchers in the Institute for Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. Qom: Institute for Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. First edition. [In Arabic]

- Najafi, Muhammad Hasan. n.d. *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam* (Jewelry of the Word in the Elaboration of the Islamic Shari'a). Edited by 'Abbas Quchani and 'Ali Akhundi. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. Seventh edition. [In Arabic]
- Nisa'i, Ahmad ibn 'Ali. 1991. *Al-Sunan al-Kubra* (The Major Traditions). Edited by 'Abd al-Ghaffar Sulayman al-Bindari and Hasan Sayyid Kasrawi. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Kashif al-Ghita', Ja'far. 1999. *Sharh al-Shaykh Ja'far 'ala Qawa'id al-'Allama Ibn al-Mutahhar* (Al-Shaykh Ja'far's Elaboration of 'Allama Ibn al-Mutahhar's Principles). Qom: Kashif al-Ghita' Institute-al-Dhakha'ir. [In Arabic]
- Nasri, 'Abd Allah. 1997. *Mabani-yi Risalat-i Anbiya' dar Qur'an* (Foundations of the Mission of the Prophets in the Qur'an). Tehran: Surush Publications. [In Persian]
- Nishaburi, Nizam al-Din Hasan ibn Muhammad. 1995. *Tafsir Ghara'ib al-Qur'an wa Ragh'a'ib al-Furqan* (The Exegesis of the Peculiarities of the Qur'an and the Wishes of the Criterion). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. first edition. [In Arabic]